

۲۶. یادآوری بیماریهای پیری‌آور و فرساینده^۱
۲۷. رفع شبهه‌ها.^۲
۲۸. انذار مردم با بیان عقوبت‌های ملل پیشین^۳
۲۹. اجرای امر خدا^۴
۳۰. تقوا پیشگی جامعه^۵
۳۱. وفای به وعده خدا^۶

۱. همان.
۲. همان، خطبه ۲.
۳. همان، خطبه ۲.
۴. همان، خطبه ۸۲.
۵. اعراف/ ۶۳.
۶. نهج البلاغه، خطبه ۱ و ۱۷۳.

آیات مرتبط با رخدادها (۱۶)

عذاب قوم حضرت شعيب عليه السلام در اثر انحراف اقتصادی

محمد اسماعیل نوري

يکي از حوادث مرتبط با آیات که در ماه ربیع الثاني رخ داده، نزول عذاب الهي بر قوم حضرت شعيب عليه السلام است که در دوازدهم این ماه اتفاق افتاده^۱. داستان تبلیغ و مبارزات حضرت شعيب عليه السلام در سوره هاي اعراف (۸۵ - ۹۳)، هود (۸۴ - ۹۴)، شعراء (۱۷۶ - ۱۸۹) و عنکبوت (۳۶ و ۳۷) آمده است. در این مقاله، خلاصه داستان این پیامبر بزرگ و سرانجام قوم او بر اساس آیات سوره هود به صورت مختصر بیان میشود و به خاطر اختصار، از تفسیر کامل آیات مذکور خودداری می‌گردد.

معرفي حضرت شعيب عليه السلام

حضرت شعيب عليه السلام، از نوادگان حضرت ابراهيم خليل عليه السلام و لوط عليه السلام^۲ است و يکي از پیامبران بزرگ عربزبان بوده که^۳ در قرآن کریم از او به عظمت یاد شده است و موسي کلیم الله ده سال به او خدمت کرده و با دختر او ازدواج نموده است^۴.

او در عين حال که سخنوري بليغ و توانا بود، به حدي که به عنوان «خطيب الانبياء» لقب گرفته است، از محبت خدا زياد گريه مي‌کرد. در روايتي از خاتم الانبياء محمد صلی الله عليه و آله نقل شده است:

حضرت شعيب عليه السلام به سبب محبت خدا آنقدر گريست که چشمانش از کار افتاد خدا چشمانش را بازگرداند؛ اما شعيب دوباره چنان گريه کرد که نابينا شد باز خدا شفا داد، تا اينکه بار چهارم خدا به او وحی کزها کي چين خواهي کرد؟ اگر اين گريه از ترس عذاب دوزخ است، تو را از آن نجات دادم و اگر براي شوق بهشت است، آن را در اختيار تو نهادم.

حضرت شعيب عليه السلام عرض کرد: خدايا! تو مي‌داني که گريه من نه براي ترس از جهنم است و نه براي شوق به بهشت؛ بلکه تنها به سبب محبت توست و نمي‌توانم صبر کنم. خدای مهربان در پاسخ او وحی فرمود: حال که چنين است، کلیم خودم «موسي بن عمران» را خادم تو قرار خواهم داد^۵.

در مقدار عمر اين پیامبر بزرگ، اقوال مختلف نقل شده است. در روايتي از «ابن عباس» نقل شده است که حضرت شعيب عليه السلام ۲۴۲ سال عمر لُود^۶.

محل مأموريت حضرت شعيب عليه السلام

قرآن کریم، محل رسالت حضرت شعيب عليه السلام را با دو نام ذکر کرده است؛ يکي «مدين» و ديگري «ايکه» که هر کدام را پنج بار نام برده است^۷.

۱. تقويم حديثي نورعلي نور، علي رضا رضاءاده ساعي، سال ۱۳۹۱ ش، صفحه مربوط به ربیع الثاني

۲. بحار الأنوار، مجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ سال ۱۴۰ ق، ج ۱۲، صص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۳. در روايتي از امام صادق (ع) آمده است: «لَمْ يَنْعَثِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا خَمْسَةً هُوداً وَ صَالِحاً وَ إِسْمَاعِيلَ وَ شُعَيْباً وَ مُحَمَّدًا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ شُعَيْبٌ بَكَّاءً»، (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸۲، ح ۶).

۴. قصص / ۲۳ - ۲۸.

۵. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸۰ و ۳۸۱، ح ۱۱.

۶. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۸۷، ح ۱۳.

۷. در سوره هاي: اعراف / ۸۵؛ هود / ۸۴؛ قصص / ۲۳؛ عنکبوت / ۳۶ به عنوان «مدين»، و در سوره هاي: حجر / ۷۸؛ شعراء / ۱۷۶؛ ص / ۱۲؛ حج / ۴۴ و ق / ۱۴ به عنوان «ايکه» آمده است.

«مدین» شهری بود در شرق خلیج «عقبه»، شمال «حجاز» و جنوب «شامات» که اکنون این شهر در جُوب غربی کشور «اردن» به نام «معان» خوانده می‌شود.^۱ و «ایکه» در اصل به معنی محلی است که درختان فراوان و درهم پیچیده‌ای دارد که در فارسی از آن به «بیشه» تعبیر می‌شود؛ چون در سرزمینی که نزدیک «مدین» قرار داشت درختان زیادی وجود داشت «ایکه» نامیده شده است.^۲ ظاهراً حضرت شعیب علیه السلام برای هدایت اهل هر دوسرزمین مبعوث شده بود و هر دو گروه، در اثر طغیان هلاک شدند همچنان ممکن است از تعبیر «وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» که در سوره‌های اعراف، هود و عنکبوت آمده، استفاده شود که حضرت شعیب علیه السلام نیز خود اهل «مدین» بوده است.^۳

رسالت حضرت شعیب علیه السلام

از آیات قرآن استفاده می‌شود که امت حضرت شعیب علیه السلام راه توحید و خداپرستی را رها کرده، در منجلا ب شرک و بت‌پرستی سرگردان شده بودند و نه تنها بت؛ بلکه درهم و دینار خویش را می‌پرستیدند، و به خاطر آن، کسب و کار با رونق خود را آلوده به تقلب، کم فروشی و خلافاکاریهای دیگر می‌کردند، لذا خدای حکیم و مهربان حضرت شعیب علیه السلام را به سوی آنان فرستاد تا آنها را به راه توحید و اجرای عدالت اقتصادی دعوت نماید همچنان که در سوره هود می فرماید: «وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا»؛ «و به سوی «مدین» برادرشان شعیب را (فرستادیم).» در اول این جمله حرف «واو عاطفه» این جمله را به جمله «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» که در آیه ۲۵ همین سوره آمده است کلمه «آخَاهُمْ» علاوه بر اینکه از اهل «مدین» بودن این پیامبر بزرگ را می‌رساند، نهایت محبت او به قوم خود را بازگو می کند؛ یعنی حضرت شعیب علیه السلام، همچون یک برادر خیرخواه و دلسوز آنها بوده است

آغاز دعوت حضرت شعیب علیه السلام

این پیامبر دلسوز و مهربان، همان گونه که شیوة تمام پیامبران بوده، نخست آنها را به اساسی‌ترین پایه دین (توحید) دعوت کرد که: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»؛ «گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او معبود دیگری برای شما نیست»

آری، اولین دعوت انبیا، دعوت به «توحید» بوده است؛ چرا که این دعوت، دعوت به شکستن تمام طاغوتها و سنتهای جاهلی است، و هر گونه اصلاح اجتماعی و اخلاقی بدون آن میسر نخواهد بود

مبارزه حضرت شعیب علیه السلام با فساد اقتصادی

این پیامبر بزرگ، پس از دعوت به توحید، به مبارزه با فساد اقتصادی که از روح شرک و بت‌پرستی سرچشمه می‌گیرد و در آن زم آن میان آن قوم رایج شده بود، برخاسته، و فرمود: «و لَا تَنفُسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ»؛ «پیمان‌ه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید) من (هم‌اکنون) شما را در نعمت می‌بینم؛ (ولی) از عذاب روز فراگیر (قیامت) بر شما بیمناکم.»

در آیه بعد، مجدداً روی نظام اقتصادی آن قوم تأکید کرده، می گوید: «وَايَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»؛ «و ای قوم من!

۱. تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوئیچکم، ۱۳۸۸ ش، ج ۱۶، صص ۷۲ و ۲۸۵.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۵۶.

۳. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ ششصد و ۱۳ ش، ج ۱، ص ۱۵۲.

پیمانه و وزن را لبعدالت تمام دهید، و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب نگذارید، و از حق آنان نگاهید»

در پایان آیه، به صورت کلی می‌گوید: «وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ «و در زمین به فساد نکوشید»

فساد راه‌های گوناگونی دارد؛ فساد از طریق کم فروشی، غصب مال مردم، تجاوز به حق دیگران، بر هم زدن میزانه‌ها و مقیاس‌های اجتماعی، عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص و بالاخره فساد از طریق تجاوز به حریم حیثیت، ناموس و جان مرلام جمله «لَا تَعْتَوُوا» به معنی «فساد نکنید» است، بنابراین ذکر «مُفْسِدِينَ» بعد از آن، به خاطر تأکید هر چه بیشتر روی این مسأله است

دو آیه فوق، این واقعیت را به خوبی منعکس می‌کند که بعد از مسئلة اعتقاد به توحید و ایدئولوژی صحیح، اقتصاد سالم از اهمیت ویژه برخوردار است، و نیز نشان می‌دهد که به هم ریختگی نظام اقتصادی، سرچشمه فسادبویع در جامعه خواهد بود.^۱

این حقیقت امروز در دنیا به صورت ملموس درآمدہ است و در اکثر کشورهای جهان، آثار شوم آن مشاهده می‌شود، لذا باید بپذیریم که برای تأمین سعادت دنیا و آخرت، دو پایه محکم لازم است؛ ایمان کامل و اقتصاد سالم که اینها زمینه ساز اعمال صالح می‌باشند.

برتری «بقية الله»

در آیه سوم، به مفیدبودن سود مشروع اشاره کرده، می‌گوید: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «آنچه خدا برای شما باقی گذارده (از سرمایه‌های حلال)، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید»

منظور از «بقية الله» در این آیه همان سود اندك و مشروعی است که جوامع بشری براساس فطرت الهی آن را پذیرفتند.

پس منظور آیه چنین می‌شود که: اگر شما مؤمن باشید، می‌دانید که این سود اندك حلال، به مراتب بهتر است از جمع مال زیاد از طریق کم فروشی و امثال آن؛ زیرا همیشه مؤمن از مال مشروع و حلال استفاده می‌کند، نه از مال نامشروع که مورد رضایت خدا نبوده و با فطرت خدادادی انسان نیز مطابقت ندارد

لازم به ذکر است که در روایات متعدد، کلمه «بقية الله» به وجود مقدس امام عصر (عج) یا بعضی از امامان دیگر تفسیر شده است. که از ذکر آنها خود داری می‌کنیم.^۲

اجمالاً بهترین ذخیره الهی برای هدایت و نجات بشریت به عنون «بقية الله» در سراسر تاریخ شناخته می‌شود که قسط و عدالت جهانی را برقرار خواهد ساخت وظیفه پیامبر در ابلاغ

در پایان این آیه، از زبان حضرت شعیب علیه السلام آمده است: «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»؛ «و من پاسدار شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم.» یعنی وظیفه من همین ابلاغ و انداز بود که گفتم؛ ولی مسئول اعمال شما و موظف به اجبار کردنتان بر پذیرفتن این راه نیستم، این راه و این چاه مراد ما نصیحت بود گفتیم

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و همکاران، ج ۹، ص ۲۴۵.

۲. المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳. رجوع کنید به بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۱۱؛ اصول کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ج ۱۲، ص ۱۲۴، ج ۱، ص ۴۱۱؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۴۶.

عکس العمل قوم حضرت شعيب عليه السلام

آنها که بتها را آثار نیاکان و نشانه اصالت فرهنگ خویش می پنداشتند و از کم فروشی و تقلب در معامله سود می بردند، در مقابل سخنان منطقی و محبت آمیز حضرت موضع لجابت گرفتند، همچنانکه قرآن از زبان آنها نقل می کند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ»؛ «گفتند: ای شعيب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترك کنیم یا آنچه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی!»

آن جمعیت نادان که رابطه میان نماز و ترك منكرات را درك نمی کردند، از روی تمسخر به حضرت می گفتند: آیا این نماز و اذکار و حرکات تو به تو فرمان می دهد که ما را از سنت نیاکان و فرهنگ مذهبی خود نهی کنی و یا ما را نسبت به اموالمان مسلوب الاختیار نمایی؟! از تو که آدم فهمیده ای هستی، چنین سخنانی بعید است پس بگذار ما به روش نیاکان خود عمل کنی م و در اموالمان نیز هر طور دلمان می خواهد، رفتار نماییم

پاسخ منطقی حضرت شعيب عليه السلام

حضرت شعيب عليه السلام در پاسخ آنهایی که سخنانش را حمل بر بی خردی کرده و قبول نمی کردند، پاسخی محکم و منطقی داد «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ»؛ «گفت: ای قوم! به من بگوئید هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رزق (و موهبت) خوبی به من داده باشد، (آیا می توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟! من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم نمی خواهم! و توفیق من، جز با خدا نیست بر او توکل کردم و به سوي او باز می گردم!»

حضرت شعيب عليه السلام با این مطالب می خواهد به آنها بفهماند که من در این کار تنها انگیزه معنوی، انسانی و تربیتی دارم و حقایقی را می دانم که شما نمی دانید؛ چون همیشه انسان دشمن چیزی است که نهی داند. همچنین گوشزد می کند که رفتار من نیز مطابق گفتارم است؛ یعنی خیال نکنید که می خواهم شما را از بت پرستی و کم فروشی نهی کنم؛ ولی خودم مرتکب آن بشوم بلکه هدف اصلی من اصلاح است.

این همان هدفی است که تمام پیامبران آن را تعقیب می کردند؛ یعنی اصلاح عقیده، اخلاق، عمل و روابط و نظامات اجتماعی و ویژگیهای مبلغ دین

از سخنان حضرت شعيب عليه السلام در این آیه استفاده می شود که يك مبلغ دین حق و يك آمر به معروف و ناهي از منکر باید پنج ویژگی داشته باشد تا حرفهایش مؤثر واقع گردد

۱. اهل عمل باشد و به آنچه می گوید عمل کند: «وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ».

۲. هدف او اصلاح جامعه باشد: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ».

۳. توفیق کارش را از خدا بخواهد: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ».

۴. همیشه بر خدا توکل نماید: «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ».

۵. در مشکلات به خدا پناه ببرد: «وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».^۱

هشدار حضرت شعیب علیه السلام به قوم خود

در آیه بعد، حضرت شعیب علیه السلام آنها را متوجه يك نکته اخلاقي مي‌کند و آن اینکه بسیار می‌شود شخصی به خاطر بغض و عداوت نسبت به کسی و یا تعصب و لجاجت نسبت به چیزی، تمام مصالح خویش را نادیده می‌گیرد، و سرنوشت خود را به دست فراموشی سپرده، تباہ می‌سازد، لذا قوم خود را از این خطر هشدار می‌دهد و می‌گوید: «وَايَا قَوْمٍ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بَعِيدٌ»؛ «و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح علیه السلام یا هود و صالح علیهما السلام گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست!»

اینکه در پایان آیه می‌فرماید: «قوم لوط از شما چندان دور نیست» از این جهت است که از نظر مکان، «مدین» به سرزمین قوم لوط نزدیک بود؛ چون هر دو از مناطق «شامات» بودند، و از نظر زمان، هر چند فاصله داشتند؛ ولی فاصله آنها چنان نبود که تاریخشان به دست فراموشی سپرده شده باشد.

و اما از نظر عمل، هر چند ظاهراً میان انحرافات جنسی قوم لوط و انحرافات اقتصادی قوم حضرت شعیب علیه السلام فرق بسیار بود؛ ولی هر دو در تولید فساد در جامعه و به هم ریختن نظام اجتماعی و از میان بردن فضایل اخلاقی و اشاعه فساد با هم شباهت داشتند، به همین جهت در روایات می‌بینیم: يك درهم «ربا» که مربوط به مسائل اقتصادی است، با «زنا» که يك آلودگی جنسی است، مقایسه شده است.^۲

به سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «دِرْهَمٌ رَبًّا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحَرَمٍ»؛ گناه يك درهم ربا، از گناه هفتاد زنا با محارم (مثل مادر، عمه، خاله و...) سخت‌تر است! دو دستور برای جبران گزشتہ

این پیامبر دلسوز، برای جبران خطاهای گذشته این قوم گمراه به آنان دو دستور مفید می‌دهد: یکی استغفار و طلب آمرزش از خدا، و دیگری توبه و بازگشت به سوی خدا، لذا می‌گوید: «وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»؛ «از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه‌کار) است!» سه پاسخ تهدیدآمیز

حضرت شعیب علیه السلام که به خاطر سخنان حساب شده، رسا و دلنشین خود، به عنوان «خطیب الانبیاء»^۳ لقب گرفته است، گفتارش را با صبر، حوصله، متانت

۱. تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز درسهای از قرآن کریم، تهران، چاپ یازدهم ۱۳۸۵ ش، ۵، صص ۲۷۲ و ۲۷۴.

۲. علامه طباطبایی می‌گوید: «فاصله زمانی بین این دو قوم، کمتر از سه قرن بود؛ چون حضرت لوط معاصر حضرت ابراهیم خلیل الله و شعیب معاصر حضرت موسی کلیم الله بود المیزان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۸، صص ۲۵۲ و ۲۵۴.

۴. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول ۱۴۱۱ ق، ج ۱۸، ص ۱۱۷، ابواب ربا، باب ۱، ح ۱، قریب به همین مضمون در حدیث ۶، ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ نیز آمده است.

۵. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دار الأسوه، قم، چاپ دوم ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۴۳۶؛ بحار الأنور، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تاریخ انبیاء، عمادزاده اصفهانی، کتابفروشی اسلامی، تهران، چاپ سوم ۱۳۴۷ ش، ج ۱، ص ۴۶۹؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۵۷.